



فرهنگی



موج‌هایی برای نوشتن

مدرن‌نویسم و پستمدرن‌نویسم در اروپا

سیدصمد موسوی



در اصطلاحی دیگر، از این جنبش به عنوان تلاش برای بازسازی جهان، بدون توجه به قوانین الهی یاد شده است.^۷

این جنبش پس از عصر روشنگری Enlightenment از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد.^۸

مکتب مدرنیسم که ریشه در تغییرات جوامع غرب در پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم دارد، بر قدرت انسان برای ایجاد، بهبود و تغییر شکل محیط اطرافش، با استفاده از علم، تکنولوژی و آزمایش‌های عملی، تأکید می‌کند.

اصطلاح مدرنیسم به عنوان نماد اندیشه‌ها و شیوه‌های نوینی به کار رفته است که جایگزین اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی شده و همه جوانب و زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان غربی به ویژه جنبه‌های مرتبط با دین، معرفت دینی، هنر و زیبایی او را در بر گرفته است.

بسیاری از متفکران علوم اجتماعی، مدرنیسم را دورانی تاریخی می‌دانند که پس از رنسانس فرهنگی اروپای پس از قرون میانی آغاز شده است؛ در مقابل عده‌ای دیگر، نقطه آغازین دوران مدرن را انقلاب صنعتی می‌دانند و بعضی دیگر پیدایش نظام تولید سرمایه‌داری و بازار آزاد را شروع دوران مدرن تلقی می‌کنند.

به هر حال برای این دوران، ویژگی‌های برجسته‌ای را بر شمرده‌اند که عبارتند از: رشد شهرنشینی، گسترش و توسعه علوم جدید، پدید آمدن نهادهای جدید اجتماعی، سیاسی، آموزشی، از میان رفتن تدریجی نظام‌های سنتی، جدایی مذهب از نهادهای سیاسی (سکولاریسم)، حضور مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، جا افتادن حقوق فردی یکسان برای همگان، ایجاد

اشاره در حالی که مدت‌ها اروپا دچار فلسفه اسکولاستیک^۱ شده بود و این تفکر، عقائد مردم این سرزمین را تحت‌الشعاع در آورده بود، رنسانس؛ به خصوص دو جریان انقلاب صنعتی در انگلستان و انقلاب اکتبر در فرانسه و بروز تملیلات آزادی خواهانه در پرتو کشفیات علمی، اروپا را وارد مرحله جدیدی از تغییر و تحول و تاریخ آن را دگرگون کرد. این دگرگونی تاکنون چندین بار با امواج تجدید روبرو شده است که تأثیر فراوانی در عرصه‌ها و قلمروهای مختلف مورد علاقه انسان، به ویژه در فلسفه، تاریخ، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی گذاشته است. تجدیدطلبان با ترک فلسفه اسکولاستیک، بیشتر به عمل و اراده انسان تکیه داشتند تا بر عقل و به جای فلسفه اسکولاستیک، از فلسفه موریس بلوندل، برگسون و جیمز طرفداری می‌کردند. در این میان عده‌ای از روحانیان کاتولیک که این کشفیات را با مندرجات کتاب مقدس موافق نیافتند، در پی تجدید نظر در آن برآمدند و اظهار داشتند که بسیاری از مندرجات کتاب مقدس، برای بیان حقایق ثابت و پایدار برای همه زمان‌ها و اعصار نیست؛ بلکه برای بیان احساسات دینی مردمی است که در عصر معینی می‌زیسته‌اند و به همین دلیل حقایق دینی نیز مشمول تحول و پیشرفت‌های انقلابی علمی است و پا به پای تحولات علمی باید متحول شود.

موج سوم که به مرحله پست مدرنیسم^۳ یا پسامدرن معروف است، عکس‌العمل طبیعی دو دوره تجدید قبلی است. این موج از ربع آخر قرن بیستم آغاز شد. در این دوره محدودیت‌ها به تدریج فرو می‌شکند و مرزهای قطعیت بخش موج دوم در عصر اقتصاد، سیاست و علم به تدریج تخریب می‌شود و بر پراکندگی، تنوع‌گرایی، ناسیونالیسم و هویت ملی و طبقاتی تأکید دارد. این موج را پست مدرنیسم یا پسامدرنیسم و یا فرتجدد می‌نامند.^۴

الف) مدرنیسم

لغت مدرنیسم رومیان، نخستین بار در قرن ششم میلادی از کلمه «ModoL» استخراج شد.^۵ مدرنیسم در لغت به معنای «تجددگرایی»، «نوگرایی» و «معاصر بودن» است و در اصطلاح به عنوان نماد اندیشه‌ها و شیوه‌های نوینی است که جایگزین اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی شده و همه جوانب و زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان غربی، به ویژه جنبه‌های مرتبط با دین، معرفت دینی، هنر و زیبایی او را در بر گرفته است.^۶

امواج تجدیدی که تأثیر فراوانی در عرصه‌های مختلف اروپا گذاشته بود را در سه موج می‌توان بیان کرد:

موج اول که در قرن هجدهم و با اختراع ماشین بخار توسط جیمز وات و انقلاب صنعتی در انگلستان آغاز شد و کم‌کم آثار مثبت و منفی فراوانی از خود به جا گذاشت، آغازگر مدرنیسم^۲ شد و مبتنی بر اومانیزم و رهایی از سنت مدرنیته لیبرال اولیه است. مدرنیسم در این مرحله بر محور آزادی مطرح است. با پیدایش این موج، اومانیزم، لیبرالیسم اولیه و رهایی از سنت شکل گرفت.

موج دوم که تجدید در این مرحله مبتنی بر اندیشه انضباطی و سازماندهی است که این واکنشی در برابر بی‌انضباطی‌ها و ناسازگاری‌هایی است که از موج اول تجدید به وجود آمد. این چهره دوم تجدید را «تجدید سازمان یافته» می‌نامند. در این موج، لیبرالیسم بی‌حد و حصر جای خویش را به لیبرالیسم محدود و سازمان یافته داد و تا حدودی از آزادی فردی کاسته و بر قدرت دولت و اقتدار آن افزوده شد.

نظام‌های قانونی و گسترش نظام‌های مردم‌سالارانه.

ویژگی‌های مدرنیسم

مدرنیسم دارای ویژگی‌های مختلفی در زمینه فلسفه، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و... است. از مهمترین ویژگی‌ها و پایه‌های اساسی مدرنیسم که عمده‌ترین نقش را در تکوین و تکامل ایدئولوژی آن داشته‌اند، عبارتند از:

۱. سکولاریسم

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش مدرنیسم و در واقع پیامد اصلی آن؛ «سکولاریسم» است که ریشه در عصر روشنگری در اروپا دارد. این تفکر به صورت کلی اشاره به جدایی دین از سیاست دارد، به گونه‌ای که هیچ یک از آن دو، در حوزه دیگری دخالتی نداشته باشد. سکولاریزم^۴ واژه‌ای انگلیسی است که به معنای یک برهه زمانی معین گرفته شده است. در فارسی به معنای ناسوتی، دنیوی‌گرایی، بشری، عرفی، زمینی و گیتیانه است.^{۱۱} در مکتب مدرنیسم، دین، مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و به صورت مجموعه‌ای از دستورها و تعالیم اخلاقی و شخصی در می‌آید. اعتقاد به سکولاریزم کردن حیات اجتماعی و سیاسی، یکی از ویژگی‌های مدرنیسم است؛ یعنی این که دین یا نباید وجود داشته باشد یا اگر وجود دارد، باید به امری شخصی و فردی تبدیل شود و در محدوده عبادات و احکام فردی باقی بماند. همچنین دین نباید مرکز ثقل حیات سیاسی و اجتماعی باشد، بلکه باید در جهت باورهای اومانیستی قرار گیرد.

۲. اومانیسم (انسان‌مداری)

اومانیسم یا انسان‌محوری که یکی از بنیادهای فکری سکولاریزم است، با رنسانس آغاز می‌شود و هویت فرهنگی عصر جدید غرب است. اومانیسم، اندیشه انسان‌محوری را مستقل از خدا و وحی الهی مطرح می‌کند و خدمت به انسان را یگانه و نخستین هدف می‌داند. بر اساس این اصل، انسان در جای خدا می‌نشیند و قادر است بدون در نظر قرار دادن دین و ارتباط با ماورای طبیعت، مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند. بنابر این اصل، انسان با دو اهرم عقل و علم، دیگر نیازی به

در مکتب مدرنیسم، دین، مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و به صورت مجموعه‌ای از دستورها و تعالیم اخلاقی و شخصی در می‌آید. اعتقاد به سکولاریزم کردن حیات اجتماعی و سیاسی، یکی از ویژگی‌های مدرنیسم است.

خارجی ندارد. خداوند مفهومی است که جزء تاریخ ذهن انسان قرار می‌گیرد. از مهمترین ابزار پوزیتیویسم در حمله به دین، تشکیک در معناداری گزاره‌های دینی است. می‌توان نظریات جدیدی را که در قرن بیستم مطرح شده‌اند، از نظر معرفت‌شناسی و متدلوژی تحت عنوان پوزیتیویسم بررسی کرد.

۴. نومینالیسم

نومینالیسم بر این اعتقاد است که هر چه در عالم وجود دارد، نام‌هاست و تصورات مجرد و مجردات دارای وجود واقعی نیستند و واقعیت ندارند و آنچه به جهان تعلق دارد، تنها کلمه است و تنها فرد و مفردات وجود واقعی دارند و نام‌ها به آنها متعلقند. بلومن برگ در کتاب «مشروعیت عصر جدید»، دیدگاه خود را در مورد نومینالیسم این گونه بیان می‌کند: «نومینالیسم به صورت غیر مستقیم در شکل‌گیری تفکر مدرن نقش داشته است.» همچنین می‌گوید: «نومینالیسم مطلق کردن و نهایتاً بی‌معنایی ربط ساختن مفاهیم الهیات مسیحی، زمینه را برای ظهور تفکر مدرن فراهم آورد.»

۵. راسیونالیسم (عقل‌مداری)

خردگرایی یکی از ویژگی‌های مکتب مدرنیسم به شمار می‌آید. در این مکتب، تعقل‌گرایی، اصلی بنیادی به شمار می‌آید. انسان با استفاده از عقل، قادر به درک همه مسائل است و آنها را حل می‌کند و عقل، جدا از وحی و آموزه‌های دینی، توان اداره زندگی بشر را دارد و با آزمایش و تجربه و مشاهده؛ می‌توان به تئوری‌های علمی دست یافت. در این جا قدرت استدلال به همراه آزمایش و مشاهده به انسان امکان می‌دهد به راه‌حل‌های مؤثر برای مسائل اطراف خود برسد.

ب: پست مدرنیسم

مکاتب و جنبش‌های پست مدرنیسم، با سرعتی سرسام‌آور در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به صورت بخشی از زمزمه‌های فرهنگی در تمامی عرصه‌های جوامع غربی درآمدند.^{۱۲} در زبان فارسی به فرانوگرایی، پسامدرنیسم و فرامدرنیسم و فراتجدگرایی ترجمه شده است. این اصطلاح در سال‌های پایانی سده نوزدهم میلادی از بطن نوگرایی (مدرنیسم) و در واکنش و نقد به آن و یا به عنوان جانشین آن پدید آمد و باعث تحولات گسترده‌ای در حوزه‌های شعر، داستان، نمایشنامه، موسیقی، معماری، تئاتر، سینما، عکاسی و دیگر هنرها و فنون شد و به سرعت به صورت اصطلاحی توصیفی برای تمامی انواع جابه‌جایی‌ها و تحولات مطرح شد. از اصطلاح پسامدرنیسم، در تاریخ ادبیات اسپانیا، پیش از جنگ جهانی اول و در تاریخ ادبی آمریکای لاتین، در سال‌های میان دو جنگ جهانی استفاده شده است.

از پست مدرنیسم به عنوان یک جریان فکری ضد فردگرایی که

MODERNISM

پال دمان، جاناتان کالر، ریچارد رورتی و بسیاری دیگر است. **ویژگی‌های پست مدرنیسم** در خصوص ویژگی‌های پست مدرنیسم، توافق نظری وجود ندارد. مایکل پل گالاگر، عضو شورای پاپ در امور فرهنگی، خصوصیات پست مدرنیسم را این گونه بیان می‌کند:

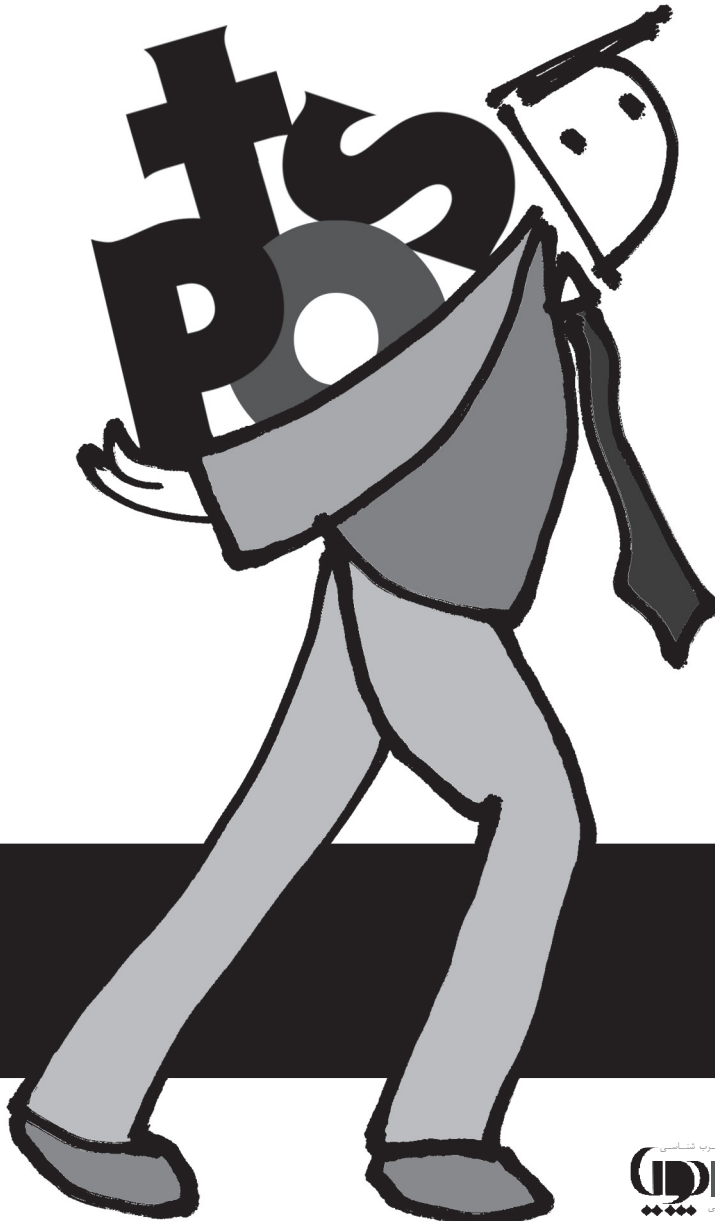
۱. بی‌اعتمادی عمیق نسبت به عظمت و حرمت نفس انسان؛
۲. نشستن گرایش غیر عقلانی نوین به جای عقل‌گرایی مفرط تجدد که در آن انسان اندیشه‌ورز، تبدیل به انسان احساس‌محور می‌شود؛
۳. رها کردن مفهوم آزادی تجدد در بینش اجتماعی و سیاسی و جایگزین کردن آن با آزادی خودستایانه (ناشی از) روابط گسیخته؛
۴. به همین شیوه، از دست رفتن هرگونه اهمیتی به ساختن آینده تاریخ و نشستن جهانی (آکنده) از تصاویر پریشان و ارتباطات آنی و لحظه‌ای به جای آن؛
۵. این که اگر تجدد منبع اشکال چندگانه الحاد بود، صبغه غالب

زیر تأثیر اندیشه‌های «نیچه»، تمامی مکتب‌های فکری و دانش‌های مدرن را مخرب روح انسانی و ناشی از تسلط منافع و جهان‌بینی معین می‌داند و موجب رفع مسئولیت و استقلال و شکوفایی انسان شده است؛ نام برده می‌شود. اصولاً نظریه پست‌مدرن با انتقاد نسبت به علم کل‌نگر و با رد بنیادگرایی جهان‌شمول، هم‌آغوش است. واژه پست‌مدرن در دهه‌های اخیر به طور فزاینده به مفهوم فراگیر خود، به پایان دوران شکوفایی مدرنیسم و افول این دوران پس از اوج ظهور مدرنیسم در قرن بیستم اشاره دارد. این واژه هم‌چنین، به جنبش روشنفکری دوران معاصر نظر دارد. با وجود این، واژه مزبور از طرفی در فرهنگ معاصر غربی، نوعی تردید و سردرگمی مفهومی را در اغلب نوشته‌ها و برداشت‌های فلسفی مشکل و از جانب دیگر، اندیشه‌های ساده‌انگارانه القا می‌کند. بدین ترتیب، تلاش برای ارائه یک تعریف روشن از واژه فوق، چه بسا بی‌اثر و بی‌ثمر به نظر آید.^{۱۳} پست مدرنیسم بر این باور است که به هیچ نظریه‌ای نمی‌توان یقین کرد و هیچ حد و مرزی برای تفسیر جهان وجود ندارد.^{۱۴} به طور کلی اندیشه «پست مدرن» را می‌توان در اصول ذیل خلاصه کرد:

۱. مسئله نسبی‌گرایی و عدم قطعیت در زمینه شناخت؛ پست مدرن با نفی فاعل‌شناسان معتقد است که دوران فراروایت‌ها و تئوری‌های بزرگ و جهان‌شمول گذشته است.
۲. شکست ایده پیشرفت و فرجام‌نهایی‌غایت‌گرایی‌های تاریخی؛ پست مدرن معتقد است که الزاماً آینده، بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نیست.
۳. انحلال سوزه اجتماعی و خصوصی شدن بُعد سیاسی؛ انسان به عنوان سوزه اصلی، دیگر فاعل‌شناسایی اصلی نیست، بلکه خود در منظر سوزه قرار دارد.
۴. نقد مفهوم عالم‌گرایی فرهنگ مدرن و اهمیت یافتن ایده هویت فرهنگی؛ به عقیده پست مدرنیسم، فرهنگ‌ها دارای هویت‌های مستقل و متفاوت‌اند و نمی‌توان هویت آنها را در نظم نوین جهانی از بین برد.
۵. بحران محیط زیست و پیشرفت دستگاه‌های ارتباط جمعی.
۶. حمایت از جنبش‌های فمینیستی و...

در هر صورت، اصطلاح «پست مدرن»، در حوزه‌های فکری و فرهنگی گوناگون از معماری، ادبیات، سینما و نقد هنر گرفته تا جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، سیاست و فلسفه به کار گرفته شده است.

فهرست طولانی متفکران، فیلسوفان و نویسندگانی که پست مدرن نامیده می‌شوند، در برگیرنده نام‌هایی مانند: ژاک دریدا، میشل فوکو، ژان فرانسوا لیوتار، ژان بودریا، ژرژ باتای، فلیکس گتاری، ژیل دولوز،





از دیدگاه پوزیتیویسم، مذهب جزء تاریخ ذهن انسان است و هیچ‌گونه وجود خارجی ندارد.

در مدرنیسم اعتقاد به تعقل‌گرایی، یک اصل محسوب و تمام نظریات بر مبنای آن استوار می‌شود. اما پست مدرنیسم این ادعا را نمی‌پذیرد.

پسااستجد، آمیزه‌ای است متناقض‌نما از بی‌تفاوتی دینی و تجربه شبه‌دینی.^{۱۵}

نقد مدرنیسم توسط پست مدرنیسم

اغلب نویسندگان معتقدند که پست مدرنیسم، با بیان ضعف‌های مدرنیسم سعی کرده تا دیدگاه جدیدی را که شامل نکات تازه‌ای در معرفت‌شناسی است؛ مطرح نماید. در مدرنیسم اعتقاد به تعقل‌گرایی، یک اصل محسوب و تمام نظریات بر مبنای آن استوار می‌شود، اما پست مدرنیسم این ادعا را نمی‌پذیرد و موارد بسیاری را شاهد می‌آورد که عمل آدمی با عقلایی بودن تطبیق نمی‌کند. مدرنیست‌ها قائل به وجود تئوری‌های جهان‌شمول و کلی هستند که قادر به تشریح و پیش‌بینی اعمال انسان‌های یکسان و عقلایی است، درحالی که پست مدرنیست‌ها در عقلایی بودن انسان شک و تردید داشته و یکسان‌سازی انسان‌ها را دیدگاهی غیرعلمی می‌دانند. در مکتب مدرنیسم، روش‌های تجربی مشاهده و آزمایش از اهمیت بسیاری برخوردار است. هرچقدر روش‌های کمی و آماری، نتایج آزمایش‌ها را دقیق‌تر نشان دهد، نتایج مذکور قابل اعتمادتر خواهد بود. این شیوه مطلوب‌ترین روش برای درک و توصیف پدیده‌های موردنظر است، اما از دیدگاه پست مدرنیسم، روش و شیوه نمی‌تواند توجیه‌کننده درستی نتایج باشد؛ زیرا اگر پدیده موردنظر و رابطه میان اجزای آن به درستی بیان نشده باشد، با هیچ روشی، هر چند دقیق و پیچیده نمی‌توان به نتایج قابل اعتمادی رسید.

به اعتقاد پست مدرنیسم، زبان زاینده فرآیندهای فرهنگی در جوامع است و نشان‌دهنده اندیشه‌های درونی افراد نیست و نمی‌توان به کمک آن مشاهدات و تفکرات را به طور واقعی انتقال داد. آنچه در کتب

و متون علمی منعکس می‌شود، انعکاسی از مشاهدات واقعی ما نیست، بلکه بیان مقید به زبانی است که در فرهنگ جامعه موردنظر ساخته و پرداخته شده است. پست مدرنیست‌ها با رد این نظر زبان را بازتاب و بیانگر جهان نمی‌دانند، بلکه بخشی از جهان به شمار می‌آورند و معتقدند که زبان عمل ما را منعکس نمی‌کند، بلکه خود نوعی عمل محسوب می‌شود.

تجربیات و از مون‌های دقیق اگر چه ممکن است نتایج درستی داشته باشند، اما بیان آنها باید به وسیله زبان انجام گیرد که مشکلات پیش‌گفته مجدداً خود را نشان می‌دهد و واقعیت‌ها را دچار خدشه می‌سازد. هم‌چنین اگر بپذیریم که زبان در هر فرهنگی، رنگ و بوی آن فرهنگ را منعکس می‌کند، تنوع فرهنگ‌ها مشکل عمده دیگری را در راه تفاهم به وجود می‌آورد. پس چگونه می‌توان با زبانی که در هر فرهنگی، شکل خاص خود را دارد، به بیان موضوع واحدی پرداخت و مطمئن بود که واقعیت به دیگران انتقال یافته است؟

همانگونه که مشاهده شد؛ پست مدرنیسم با رد تئوری‌ها و شیوه‌های کاربردی مدرنیسم، نتوانسته روش‌های عملی خاصی که جایگزین آنها باشد را ارائه دهد و گاهی در نقد مدرنیسم اغراق می‌کند و گاهی هم بدبینانه به تعبیر و تفسیر مدرنیسم می‌پردازد. ویژگی‌های مشترک مدرنیسم و پست مدرنیسم

همان‌گونه که می‌دانیم، پست مدرنیسم از مدرنیسم به وجود آمد. بنابراین این دو مکتب دارای ویژگی‌های یکسانی هستند. برخی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های مشترک آنها عبارتند از:

۱. نفی دولت به عنوان سمبل هویت ملی
۲. ترفیع و ترویج نسبی بودن اخلاق
۳. مخالفت با رشد اقتصادی به بهای ویرانی محیط‌زیست
۴. مخالفت با حل شدن فرهنگ‌های خرد در فرهنگ مسلط
۵. مخالفت با نژادپرستی
۶. مخالفت با نظارت بوروکراتیک بر تولید
۷. رد عقلگرایی و طغیان همه‌جانبه علیه روشنگری
۸. اعتقاد به پایان یافتن مبارزه طبقه کارگر و

مستحیل شدن آن در دل نظام سرمایه‌داری.

نقد پست مدرنیسم

پست مدرنیسم تاکنون مورد انتقادات بسیاری قرار گرفته است. از جمله انتقادهایی که به این تفکر می‌شود، موارد ذیل است:

۱. شک زیاد؛ پست مدرنیسم به خاطر شک زیاد در همه چیز، از اصول ثابتی برخوردار نیست. به عنوان مثال، برخی محققان فکر می‌کنند که پست مدرنیسم ضد دین است و برخی فکر می‌کنند که امکان بازسازی دین را فراهم می‌سازد.^{۱۶}
- ۲- نسبی‌گرایی؛ به عقیده پست مدرنیسم، هیچ دیدگاهی حق مطلق نیست. به نظر آنان، اگر کسی پدیده‌ای نظیر فساد اخلاقی در غرب را زشت دید و دیگری آن را زیبا دید، هر دو محق هستند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.^{۱۷}

پی‌نوشت‌ها

۱. شعبه‌ای از فلسفه که در دوران قرون وسطی در مدرسه‌ها و دژهای وابسته به کلیسا تدریس می‌شد.
۲. Modernism.
۳. postmodernism.
۴. ر.ک: فصلنامه نقد و نظر، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۴۶۶ به بعد.
۵. مدرن‌ها، رامین جهان بیگلر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۵.
۶. غرب‌شناسی، سید احمد رهنمایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳.
۷. Ibid "Bryan Appleyard" (b.1951) With a few changes.
۸. پیام‌های مدرنیته، آنتونی گیلدنز، ترجمه محسن ثلاثی، مرکز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴.
۹. secularism.
۱۰. فلسفه سیاست، محمد جواد نوروزی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۴۵.
۱۱. همان، ص ۵۰.
۱۲. پست مدرنیته و پست مدرنیسم، حسینعلی نودزی، نقش جهان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۹۷.
۱۳. پست مدرنیسم، مرتضی شیرودی، معارف، مهر ۱۳۸۴، شماره ۲۹، ص ۲۸.
۱۴. فرهنگ اصطلاحات فلسفه (انگلیسی-فارسی)، پروین بابایی، ص ۳۰۸.
۱۵. فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۷-۱۸، ص ۱۲۷. مقاله حسین بشیریه.
۱۶. غرب‌شناسی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، حمید پارسا، ص ۱۵۸.
۱۷. همان، ص ۱۵۹.